

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مبحث دستورالعمل‌ها (مقدمه)

کلیدواژه‌ها: ضرورت عمل، اصل سرایت و وراثت، تکرار عمل، محبوب خدا شدن، تلازم عبادت با معرفت و محبت، تأکید بر عمل در روایات، کیفیت عمل، ادا کردن حق عمل، مداومت بر عمل، دل نبستن به عمل خود، کارساز بودن عنایت الهی.

به صفحه‌ی ۲۷۱ کتاب مصباح/لهدی رسیدیم که مبحث جدیدی است تحت‌عنوان دستورالعمل‌ها. به ذهنم آمد که قبل از ورود به فرازهای این مبحث، مقدمه‌ای خدمتتان عرض کنم که حاوی نکته‌هایی ضروری است و همه‌ی ما باید به آنها توجه داشته باشیم.

ضرورت عمل

نکته‌ی اول راجع به ضرورت عمل است. بعضاً افرادی که اهل حالات باطنی و دریافت‌های معنوی و معارف عرفانی می‌شوند، اشتغال، توجه، اهتمام و تمرکزشان به انجام اعمال ضعیف می‌شود و از عمل کم‌بهره می‌گردند. بارها گفته‌ایم که بر تحولات انسانی دو اصل حاکم است؛ یکی اصل سرایت و دیگری اصل وراثت. اصل سرایت می‌گوید حالات درونی انسان به شکل رفتارهای بیرونی ظاهر می‌شود؛ از درون انسان به بیرون سرایت می‌کند. به تعبیری که در کتاب شراب طهور، بالنسبه بازتر و مشروح‌تر بیان شده است،^۱ وقتی انسان در حدّ ظرف ادراک خود در مورد اسماء و صفات الهی معرفتی پیدا می‌کند، این شناخت منجر به محبت می‌شود. محبت طلب را ایجاد می‌کند؛ یعنی وقتی انسان کسی را

^۱ طیب، شراب طهور، ص ۳۳۰.

دوست داشت، آرزومند وصال او می‌شود؛ دیگر بی‌هدف نیست؛ هدفی در زندگیش شکل می‌گیرد. پس معرفت، محبت ایجاد می‌کند و محبت، طلب و هدفمندی به‌وجود می‌آورد. حال، وقتی طلب و هدفمندی هست، در او چه به‌وجود می‌آید؟ عزم و نیت؛ یعنی مصمم می‌شود که به آن مقصد برسد؛ وصول الی‌الله را نیت می‌کند. این عزم و نیت به‌صورت عمل از فرد صادر می‌شود و این اعمال است که انسان را می‌سازد. انسان محصول و ساخته شده‌ی عمل است. عمل است که انسان را می‌سازد؛ منتها دیدیم که این چگونگی از درون به بیرون آمد.

به تعبیر دیگری که برای شما آشنا تر است، بینش‌ها و نگرش‌های ما، روحیات ما را شکل می‌دهد؛ روحیات ما خلقیات ما را شکل می‌دهد و خلقیات ما رفتارهایی را سبب می‌شود و آن رفتارها شخصیت ما را شکل می‌دهد و ما را می‌سازد. نقطه‌ی مقابل آن، اصل وراثت است. گفتیم وقتی انسان عملی را مکرر انجام داد، ملکه و خلق و خوی متناسب با آن عمل در درون انسان به‌وجود می‌آید و آن ملکات، روحیات انسان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و روحیات نوی که در انسان ایجاد شد، زمینه‌ساز نگرش و بینش جدیدی می‌شوند و روی عقاید و باورهای او تأثیر می‌گذارند. بنابراین، عمل آثاری را در درون به وراثت می‌گذارد و اعمالی را در بیرون سبب می‌شود. این آمد و شدی است که در مورد انسان وجود دارد. در این زمینه، در قالب بیتی گفته‌ام:

رفتار عاشقانه، دل را به عشق آرد چون دل به عشق آمد، رفتار زان تراود

یعنی اگر انسان شبیه عاشق‌ها رفتار کند، کم‌کم عشق هم در دلش ایجاد می‌شود؛ و وقتی دل، عاشق شد، دیگر به‌طور طبیعی رفتار از انسان تراوش می‌کند و ظاهر می‌شود.

عبادات و طاعاتی که ما انجام می‌دهیم، رفتارهای عاشقانه است. این عبادات و طاعات از وجود عاشقان حقیقی سر زده است؛ یعنی پیغمبر اکرم ﷺ که یکپارچه محبت به خدای متعال بود، آثار عملی محبت ایشان این طاعات، عبادات و رفتارها شد. حال، ما رفتارهای پیامبر ﷺ را تقلید می‌کنیم و با تکرار آنها کم‌کم آن محبت در دل ما ایجاد می‌شود. این محبت هم که در دل ما ایجاد شد، دوباره این

روند برمیگردد و این محبت سبب رفتارها می‌شود. نیمه‌ی اول راه، انسان با مجاهدت، مبارزه با نفس و دشواری عمل را انجام می‌دهد؛ چرا؟ چون زمینه‌های مساعدِ درونی وجود ندارد؛ اما وقتی در این نیمه، با مجاهدت یا ریاضت - هر اسمی که روی آن بگذاریم - این اعمال را انجام داد و به تدریج روحیات متناسب با آنها در درونش ایجاد شد، در نیمه‌ی دوم راه، دیگر اصلاً زحمت و سختی ندارد؛ تقللاً و زورزدن ندارد؛ این رفتارها به‌طور طبیعی از درونش بیرون می‌زند. شما نفس که می‌کشید، هیچ احساس سختی نمی‌کنید و خسته نمی‌شوید. این کار به‌طور طبیعی انجام می‌شود. همین‌طور، کسی که در دلش محبت و عشق الهی ایجاد شده، طاعات و عبادات خیلی راحت و بدون هیچ زحمت و دشواری از او سر می‌زند. پس تکرار عمل مؤثر و مهم است.

انجام عمل بسیار مهم است. قرآن فرمود: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي**: ای پیامبر! به افرادی که مدتی محبت و دوستی خدا هستند، بگو: اگر به‌راستی خدا را دوست دارید، از من تبعیت کنید؛ یعنی کارهایی را که من انجام می‌دهم، انجام دهید؛ تابع من شوید. وقتی تابع من شدید، کم‌کم حالتی شبیه حالات من در درون شما ایجاد می‌شود. وقتی حالتی شبیه من رسول‌الله در درون شما ایجاد شد، چه اتفاقی می‌افتد؟ همان‌طور که من رسول‌الله، حبیب‌الله هستم، یعنی خدا عاشق و دوستدار من است؛ شما هم وقتی رفتارهای مشابه رفتارهای مرا تکرار می‌کنید، حالتی درونی شبیه حالات من در شما ایجاد می‌شود و شما هم در حدّ خودتان حبیب‌الله می‌شوید و خدا شما را دوست خواهد داشت: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمْ اللَّهُ**.^۲ در اثر تبعیت از رفتارهای من، حالات شما دگرگون می‌شود و با حالات من سنخیت پیدا می‌کند. من که به‌دلیل حالاتم محبوب خدا هستم، اگر در شما هم با تکرار آن رفتار، این حالات ایجاد شود، شما هم محبوب خدا می‌شوید؛ یعنی از مقام محبتی به مقام

^۲. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۳۱.

محبوبی و از مقام عاشقی به مقام معشوقی رشد و ارتقا پیدا می‌کنید. بنابراین، عمل ضروری است. عمل مهم است. فقط با دانستنی‌ها و احساس‌ها کار تمام نمی‌شود و انسان به جایی نمی‌رسد.

اعمال، طاعات و عبادات با معارف، روحيات و حالات قشنگ درونی لازم و ملزوم همنند. انسان، هم جسم دارد و هم روح. انسان نه جسم تنها و نه روح تنهاست؛ ترکیبی از جسم و روح است؛ دین، ترکیبی از طاعات و عبادات عملی، و روحيات و معارف درونی است؛ یعنی سالک الی‌الله هم به عمل نیازمند است و هم به معرفت و محبت. عمل تهی از معرفت و محبت سالک را به جایی نخواهد رساند؛ ولو صدها سال آن عمل را تکرار و خود را خسته کند. دیده‌اید که روایات هم در این زمینه چقدر صریح است که اگر کسی به اندازه‌ی عمر نوح عمر کند، همه‌ی شب‌ها را شب‌زنده‌داری کند، همه‌ی روزها را روزه بگیرد، همه‌ی عمرش را کنار مسجدالحرام و در مقدس‌ترین نقطه‌یکره‌ی زمین به عبادت بگذراند، اما ولایت نداشته باشد؛ ذره‌ای برای او سود نخواهد بخشید؛^۳ به‌خاطر اینکه عمل او خشک است و روح در آن پیکره نیست. از طرف دیگر، روح تنها هم نمی‌تواند در این عالم اثربخش باشد. روح اگر بخواهد در این عالم تأثیر بگذارد، نیازمند به پیکر است. سالک هم همین‌طور است؛ هم به طاعات و عبادات نیاز دارد و هم به معرفت و محبت. هیچ‌یک از این دو جای دیگری را نمی‌گیرند. خود این، باب مفصلی در روایات دارد. ائمه علیهم‌السلام روی این نکته خیلی تأکید کرده‌اند و این نشان می‌دهد که از همان آغاز اسلام، انحرافی ظهور کرده است؛ یعنی از همان زمان‌ها گروهی اهل باطن و اهل دل شدند و به عمل بی‌اعتنایی کردند و یک عده هم اهل عمل صرف شدند و به روح عمل بی‌اعتنایی کردند. به همین دلیل است که این‌همه روایات مکرر از ائمه علیهم‌السلام رسیده و تأکید کرده‌اند که این دو لازم و ملزوم همدیگرند. نه با خیال خام این که محبت اهل بیت علیهم‌السلام را داریم، به عبادات و طاعات بی‌اعتنا شویم، نه به خیال خام این که ما اهل طاعت و عبادتیم، به ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام کم‌اعتنا شویم.

^۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، صص ۱۶۶-۲۰۲ و بحرانی، غایة‌المرام، باب‌های ۴۶ و ۴۷.

این نکته چقدر در روایات مختلف تصریح شده است! من در بعضی از نوشته‌هایم مثل *سّر حق*، تعدادی از این روایات را آورده‌ام؛ ولی خیلی گسترده است؛ خیلی هم زیباست. پس نکته‌ی اول، ضرورت عمل است. گمان نکنیم وقتی اهل عرفان و معنا شدیم، دیگر به عمل نیاز نداریم؛ با همدیگر می‌نشینیم؛ خوش می‌گوییم و بزم عارفانه‌ای تشکیل می‌دهیم و به مقصد هم خواهیم رسید؛ این خیالی خام است؛ اندیشه‌ای باطل است. چند روایت در تأیید نکته‌ای که عرض کردم، بخوانم.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: **الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ**^۴؛ ایمان، همه‌اش عمل است. یعنی کسی که عمل ندارد، ایمان ندارد؛ یعنی اگر روح ایمان در درون انسان باشد، به تبع آن، رفتارهای متناسب با آن روح از انسان سر می‌زند. در روایت دیگری حضرت صادق علیه السلام فرمودند: **الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ**؛ ایمان نمی‌باشد مگر به عمل؛ **وَ الْعَمَلُ مِنْهُ**؛ عمل از ایمان است. فکر نکنید چیزی داریم به نام ایمان و چیزی هم داریم به نام عمل؛ نه، عمل خودش بخشی از ایمان است؛ ظهور ایمان است؛ قابل تفکیک نیست که بگوییم این دو، دو چیز جدا از هم هستند. **وَ لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ**^۵ و ایمان در وجود انسان تثبیت نمی‌شود مگر از رهگذر عمل متناسب با ایمان؛ یعنی اگر خواهیم آن باورها و نگرش‌ها در وجود ما نهادینه شود و به عمق وجود ما نفوذ کند و به مراتب یقین نائل شویم، راهش این است که متناسب با آن باورها رفتار کنیم. اگر انسان رفتار متناسب با هر طرز فکری را مکرر انجام دهد، کم‌کم آن طرز تفکر در وجودش تثبیت می‌شود. اینجا بحث بسیار مهمی دارم؛ منتها الآن نمی‌خواهم وارد آن شوم؛ چون یک بحث جداگانه است؛ که چه شد که روح مادیگری اخلاقی بر جامعه‌ی ما حاکم شد و چه شد که بنیان‌های باورهای دینی و معنوی در جامعه‌ی ما متزلزل شد. اصل علت در همین نکته‌ای است که الآن اشاره کردم. وقتی شما در قالب خاصی رفتار کردید، کم‌کم آن رفتار در بینش و باورهای

^۴ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۳ و فیض کاشانی، وافی، ج ۴، ص ۱۱۵.

^۵ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۸ و حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۲.

شما تأثیر می‌گذارد. شما اگر هزاری هم نمازخوان و اهل معنا باشید، اما عادت کرده باشید در قالب‌هایی رفتار کنید که قالب‌های سکولار است، به رفتارهایی که در نظام مدیریتی سکولار برای یک مدیر طراحی شده است عادت کرده باشید؛ کم‌کم ریشه‌ی باورهای دینی از وجودتان کنده می‌شود. به این بحث در بخش دوم کتاب مدیریت اسلامی اشاره کرده‌ام که وقتی مدیر یاد می‌گیرد فقط در قالب نظام مدیریتی غرب که براساس تفکر سکولار، تفکر اومانیستی و تفکر ماتریالیستی طراحی شده عمل کند و محاسباتش را فقط با علل و عوامل مادی انجام دهد و بر این اساس تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و اعمال مدیریت کند، کم‌کم ریشه‌ی باورهای دینی از وجودش کنده می‌شود؛ رفتار تأثیر می‌گذارد. اینکه دین پول دادن به فقیر را صدقه می‌گوید، به‌خاطر این است که این رفتار، تصدیق‌کننده‌ی این باور است که خدایی هست، قیامتی هست، همه چیز این دنیا نیست، همه چیز پول نیست. این رفتار آن باور را تصدیق و تثبیت می‌کند. لذا حضرت فرمودند: **الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ**: ایمان نمی‌باشد مگر به عمل **وَالْعَمَلُ مِنْهُ**: و عمل از ایمان است. عمل چیز جدایی نیست که شما بگویید من ایمانم کامل است؛ فقط عمل نمی‌کنم؛ خیر. **وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ**: اگر کسی می‌خواهد به مراتب بلند ایمان برسد، اگر می‌خواهد ایمان همه‌ی اعماق وجودش را بگیرد، راهش عمل است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه تعبیر زیبایی راجع به فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمودند! فرمودند: ایمان تا مغز استخوان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را گرفته بود. روایاتش را سال‌های قبل عرض کرده‌ام. اگر بخواهیم ایمان همه‌ی وجود ما را بگیرد و فقط زبانمان سخن از ایمان نگوید، همه‌ی مراتب وجودمان، ظاهرمان، باطنمان، صدرمان، قلبمان، روحمان، سرمان، خفیمان و اخفیمان، همه‌ی مراتب وجودمان را ایمان بگیرد، تبلور ایمان شویم؛ راهش عمل است: **وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ**.

۶. إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۶.

روایت دیگر: امام صادق علیه السلام فرمودند: **الْإِيمَانُ دَعْوَى لَا تَجُوزُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ**: ایمان یک ادعاست. چنین ادعایی جایز نیست، مگر اینکه فرد بینه و دلیلی برای اثبات آن داشته باشد؛ **وَ بَيِّنَتُهُ عَمَلُهُ**: و بینه و دلیل درستی ادعای ایمان چیست؟ عمل متناسب با ایمان است. **وَ بَيِّنَتُهُ عَمَلُهُ وَ نِيَّتُهُ**: و اینکه نیت، قصد و انگیزه‌ی او، انگیزه‌ی ایمانی باشد. **فَإِذَا اتَّفَقَا فَالْعَبْدُ عِنْدَ اللَّهِ مُؤْمِنٌ**^۷ وقتی که دعوی ایمان و بینه‌ی عمل با هم جمع شدند، چنین عبدی نزد خدا مؤمن شمرده می‌شود.

این فراز را هم از خطبه‌ی صدوهفتادوششم نهج البلاغه ببینید! حضرت امیر علیه السلام فرمودند: **الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ**: عمل! عمل! پس از آن، نهایتی که این عمل می‌خواهد به آن منتهی شود. **النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ**: یعنی هدفمندی در عمل! **وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ**: پایداری و استقامت در عرصه‌ی عمل، سست نشدن، از تصمیم برنگشتن، رها نکردن! **ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ**: و سپس صبر، شکیبایی، تحمل، عجز و ضعف نشان ندادن! **وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ**: و پاکدامنی و پرهیز از گناه! بعد حضرت فرمودند: **إِنَّ لَكُمْ نَهْيَةً فَانْتَهُوا إِلَيْ نَهَائِكُمْ**: برای شما در آفرینش‌تان هدفی در نظر گرفته شده است؛ غایت و نقطه‌ی انتهایی کمالی برای شما در نظر گرفته شده است. **فَانْتَهُوا إِلَيْ نَهَائِكُمْ**: پس به سمت رسیدن به نهایت کمالی خودتان بروید. **وَ إِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعَلْمِكُمْ**: و برای شما شاخصی قرار داده‌اند. شاخص ایمان، من امیرالمؤمنین هستم؛ **فَاهْتَدُوا بِعَلْمِكُمْ**: پس مهتدی شوید؛ هدایت شوید و از این علم و شاخص خود بهره‌ی هدایتی بگیرید. ببینید من علی چگونه هستم. **وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَيْ غَايَتِهِ**: اسلام، غایت و نهایت و کمالی دارد. شما به ادعای مسلمانی راضی نشوید! بروید به اوج کمالی که اسلام برای بشر آورده، برسید. **وَ اخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَيْنَ لَكُمْ مِنْ وَظَائِفِهِ**: و به سوی خدا حرکت کنید به وسیله‌ی آنچه از حقوق الهی بر شما واجب شده و وظایفی که برای شما تبیین شده است. با انجام اینها به سوی خدا حرکت کنید. **أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَ حَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**

^۷ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۹۷ و فیض کاشانی، وافی، ج ۴، ص ۸۱.

عَنْكُمْ: اگر این گونه رفتار کنید، من امیرالمؤمنین پیش خدا به نفع شما شهادت می‌دهم و روز قیامت احتجاج می‌کنم و از شما در دادگاه عدل الهی دفاع می‌کنم.

بعد حضرت فرمودند: **أَلَا وَ إِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ:** مقدراتی که برای گذشته بود، همه واقع شد و **الْقَضَاءُ الْمَاضِي قَدْ تَوَرَّدَ:** چیزی هم که قضاء الهی در گذشته به آن تعلق گرفته بود، وارد و عملی شد؛ و **إِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَ حُجَّتِهِ:** و من علی امروز ایستاده‌ام و دارم با وعده‌ها و حجت‌های الهی با شما حرف می‌زنم. برایتان چه می‌گویم؟ این آیهی قرآن را می‌خوانم: **قَالَ اللَّهُ [جَلَّ ذِكْرُهُ] تَعَالَى «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ آبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۸:** خدای متعال می‌فرماید: کسانی که گفتند پروردگار ما الله است و روی حرفشان استقامت ورزیدند و پایداری نشان دادند، ملائکه پی‌درپی بر آنها نازل می‌شوند و به آنها می‌گویند: نترسید، نگران نباشید، اندوهگین و محزون نباشید؛ و شادمان باشید به بهشتی که خدای متعال به شما وعده داده است. برای اینها بشارت بهشت می‌آورند. **وَ قَدْ فُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ:** شما که **رَبُّنَا اللَّهُ** را گفتید، شما که گفتید پروردگار ما الله است، **فَاسْتَقِيمُوا عَلَيَّ كِتَابِيهِ:** آیه گفت: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا:** اینها می‌گویند پروردگار ما الله است، بعد هم استقامت و ثبات به خرج می‌دهند، به اقتضای آن رفتار می‌کنند و به لوازمش ملتزم می‌شوند. حضرت فرمودند: شما که گفتید: **رَبُّنَا اللَّهُ، فَاسْتَقِيمُوا عَلَيَّ كِتَابِيهِ:** پس بر مسیری که کتاب خدا تعیین کرده، استقامت بورزید **وَ عَلَيَّ مِنْهَاجِ أَمْرِهِ:** و در راهی که امر الهی مشخص کرده، ثبات قدم داشته باشید **وَ عَلَيَّ الطَّرِيقَةَ الصَّالِحَةَ مِنْ عِبَادَتِهِ [طَاعَتِهِ]:** و بر طریق و راه صالحی که راه بندگی و عبادت و طاعت پروردگار است، پایداری کنید. **ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا:** و بعد از این، دیگر از آن سرپیچی نکنید. **وَ لَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا:** دیگر در دین بدعت نگذارید **وَ لَا تُخَالِفُوا عَنْهَا:** و از فرامین الهی تخلف نکنید. **فَإِنَّ أَهْلَ**

^۸ سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۰.

الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٍ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ^۹ چراکه افرادی که اهل مروق و سرپیچی از فرامین الهی هستند، در روز قیامت، راه بر ایشان بسته است؛ راهشان مسدود است و پیش خدا هیچ توجیهی ندارند. در حالی که افرادی که **رَبُّنَا اللَّهُ** گفتند و استقامت کردند، ملائکه پی‌درپی می‌آیند و برای ایشان بشارت می‌آورند که برای شما نه جای نگرانی و ترس است و نه جای اندوه و آسف است؛ و خوشحال باشید که بهشتی را که به آن وعده داده شده است، به شما عطا خواهد کرد.

تمام این روایات نمونه‌هایی از تأکید به عمل است؛ پس سستی در عمل نشان ندهیم. فکر نکنیم ما اهل معنا و اهل باطن شده‌ایم؛ پس دیگر عمل هیچ اهمیتی ندارد؛ عمل مال قشریون مذهبی و مقدّس‌مآب‌هاست؛ عمل مال اهل زهد است؛ ما اهل معرفت و عرفان هستیم. این تصوّر بسیار باطل و غلطی است.

نکته‌ی دوم، کیفیت عمل است. حال که فهمیدیم عمل لازم است، عمل است که انسان را می‌سازد، انسان محصول عمل است و اگر از خودسازی بحث می‌کنیم، خودسازی با عمل اتفاق می‌افتد؛ اینجا کیفیت عمل مطرح می‌شود. وقتی می‌خواهیم عمل انجام دهیم، با استحکام، با اتقان و با نیکوترین کیفیت و صورت انجام دهیم. به تعبیری حقّ عمل را ادا کنیم. اگر نماز می‌خوانیم، حقّ نماز را ادا کنیم؛ اگر روزه می‌گیریم، حقّ روزه را ادا کنیم؛ اگر جهاد می‌کنیم، حقّ جهاد را ادا کنیم؛ اگر انفاق می‌کنیم، حقّ انفاق را ادا کنیم. دست و پا شکسته، سرسری، برای رفع تکلیف و برای اینکه خودمان را گول بزنیم که ما وظیفه‌ی خود را انجام دادیم، عمل نکنیم؛ تمام‌عیار رفتار کنیم. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ**: ^{۱۰} خداوند بنده‌ای را که وقتی کاری انجام می‌دهد با استحکام انجام می‌دهد، سست انجام نمی‌دهد، دوست می‌دارد. همچنین فرمودند: **إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ**

^۹ سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶؛ دیلمی، أعلام الدّین فی صفات المؤمنین، ص ۱۰۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۰.

^{۱۰} صدوق، امالی، ص ۳۸۵؛ حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۳، ص ۲۳۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۰.

عَمَلًا فَلْيُتَّقِنَنَّ:^{۱۱} وقتی کسی از شما عملی را انجام می‌دهد با اتقان و استحکام و تمام‌عیار انجام دهد. باز پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: **لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ:** حرف ارزشی ندارد، مگر اینکه به دنبال آن حرف، عمل باشد. **وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلًا إِلَّا بِنِيَّةٍ:** حرف و عمل هم ارزشی ندارد، مگر اینکه پشت سر آن، نیت و انگیزه-ی پاک الهی و خالصانه‌ای باشد؛ **وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلًا وَلَا نِيَّةً إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ:**^{۱۲} و سخن، عمل و نیت ارزشی ندارد، مگر وقتی که منطبق با سنت و روپه‌ای باشد که معصومین عليهم السلام پایه‌گذاری کرده‌اند و خدای متعال مقرر کرده است. پس اینکه عمل و نیت و سخن مطابق سنت باشد، یک اصل است؛ یعنی کیفیت عمل مهم است.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: **كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَابَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ:**^{۱۳} عنایت و توجه و اهتمام شما به اینکه عملتان مقبول باشد، بیشتر باشد از توجه و اهتمامتان به اینکه عمل را انجام دهید. اگر عملی انجام دهم، ولی مقبول واقع نشود، به چه دردی می‌خورد؟ خودم را خسته کرده‌ام؛ لذا به کیفیت عملی که انجام می‌دهی، توجه داشته باش. همان‌طور که گفته‌ایم، مقبولیت عمل، یعنی تأثیر سازنده-ای که قرار است آن عمل در روح و جان من بگذارد. اگر می‌گوییم این نماز قبول شد، یعنی آن اثر سازنده‌اش را گذاشت؛ این روزه مقبول واقع شد، یعنی آن سازندگی‌یی که قرار بود در انسان ایجاد کند، ایجاد کرد. حال، امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرمایند: **كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ:** به این مسأله که آیا عملتان مقبول بود، اثر کرد، بیشتر از انجام خود عمل توجه داشته باشید. اگر نمازی خواندم، **الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ.**^{۱۴} آیا این نماز توانست مرا از فحشا و منکر بازدارد؟ **الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ.**^{۱۵} آیا این

۱۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۳؛ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

۱۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۷۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۷ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱، ص ۸۹.

۱۳. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۲ و محدث‌قمی، سفینه‌البحار، ج ۳، ص ۵۳۶.

۱۴. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

نماز توانست مرا به معراج ببرد؟ **الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ**.^{۱۶} آیا این نماز، مرا به قرب الهی نائل کرد؟ بیش از آنکه به این اهتمام داشته باشی که نمازت را بخوانی، به این اهتمام داشته باش که نمازی بخوانی که این آثار را به دنبال بیاورد و مقبول باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَ مِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»**^{۱۷}: وقتی مؤمن عمل خود را به نیکویی و زیبایی انجام می‌دهد، خدای متعال عمل او را چندین برابر می‌کند؛ نیکي عمل او را هفتصد برابر می‌کند؛ هفتصد برابر به او اجر می‌دهد؛ و یا آن عمل هفتصد برابر در درون او سازندگی ایجاد می‌کند. و این همان سخن خدای متعال است که می‌فرماید: **وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ**. قرآن در بحث انفاق فرمود: **مَثَلُ انْفَاقٍ مِثْلُ دَانَةٍ** است که می‌کارید و از هر دانه، هفت خوشه ایجاد می‌شود؛ که در هر خوشه، صد دانه وجود دارد. هفت خوشه، هفتصد دانه می‌شود؛ بعد فرمود: **وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ**: تازه خدا عمل خالص را بیش از هفتصد برابر هم اضافه می‌کند. **فَاحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِتَوَابِ اللَّهِ**: امام صادق علیه السلام فرمودند: حال که این‌طور است، سعی کنید عملتان را به نیکوترین و زیباترین صورت انجام دهید. اعمالی را که برای پاداش الهی انجام می‌دهید، برای جلب رضایت خدا و نیل به قرب الهی انجام می‌دهید، سعی کنید به زیباترین و عالی‌ترین صورت انجام دهید؛ به کم راضی نشوید؛ به کیفیت اندک قانع نشوید. راوی می‌گوید: **فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا الْإِحْسَانُ**: وقتی امام صادق علیه السلام فرمودند: **فَاحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ**: اعمالتان را به نیکویی و زیبایی انجام دهید، من خدمت حضرت عرض کردم که این نیکویی در عمل [که شما می‌فرمایید] یعنی چه؟ **فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَاحْسِنِ زُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ**: به نیکویی انجام دادن، یعنی وقتی داری نماز می‌-

^{۱۵}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷.

^{۱۶}. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

^{۱۷}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۶۱.

خوانی، رکوعت را تمام‌عیار به‌جا بیاور؛ سجده‌هایت را به عالی‌ترین صورت به‌جا بیاور. **وَ إِذَا صُمْتَ فَتَوَقَّ** کُلَّ مَا فِيهِ فَسَادُ صَوْمِكَ: وقتی روزه می‌گیری، از هر چیز که می‌تواند روزهات را تباه کند، اجر روزهات را پایین بیاورد، روزهات را باطل و بی‌خاصیت کند و بهره‌ای جز تشنگی و گرسنگی از روزه نبی، پرهیز کن. **وَ إِذَا حَجَجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ:** و هنگامی که می‌خواهی حج و عمره به‌جا آوری، از هر چیز که موجب محرومیت تو از بهره‌های حج و عمره می‌شود، پرهیز کن. **وَ قَالَ وَ كُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ لِلَّهِ فَلْيَكُنْ نَقِيًّا مِنَ الدَّنَسِ:**^{۱۸} بعد راوی می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: هر عملی که انجام می‌دهی، مواظب باش، دقت کن که عملت از هر آلودگی پاک باشد؛ یعنی کیفیت عمل. به این نکته تأکید می‌کنم؛ به‌خاطر اینکه توجه‌مان متمرکز شود بر اینکه حال که عمل برای سالک لازم است، عمل با کیفیت لازم است؛ نه اینکه با تکرار اعمال سطحی، بی‌کیفیت، بدون معرفت، بدون توجه و بدون دقت، خودمان را راضی کنیم؛ این هم اشتباه بزرگی است.

سومین نکته‌ای که به آن اشاره می‌کنیم، مداومت بر عمل است. شفابخش‌ترین داروها را هم وقتی فرد می‌خواهد بخورد، باید یک دوره‌ی درمانی را طی کند تا دارو اثرش را بگذارد؛ مثلاً شما می‌خواهید آنتی‌بیوتیک مصرف کنید، یک کیپسول که نمی‌تواند میکروب‌ها را در بدنتان از بین ببرد؛ یک دوره‌ی کامل باید مصرف کنید تا تأثیر لازم را بگذارد. یا مثلاً می‌خواهید داروی تقویتی بخورید، با یک قرص تقویتی که تقویت نمی‌شوید؛ باید یک دوره آن دارو را مصرف کنید تا تقویت شوید. طاعات و عبادات هم همین‌طور است. با مداومت است که فرد به آثار سازنده‌ی آنها راه پیدا می‌کند. چند روایت هم در مورد مداومت بر عمل بخوانم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَدُومَ عَلَى الْعَمَلِ إِذَا عَوَّدْتَهُ نَفْسِي:** من دوست می‌دارم وقتی نفس خود را به عملی، طاعتی یا عبادتی عادت دادم، دیگر آن کار را مداوم انجام دهم و ترک نکنم؛ **وَ إِنْ**

^{۱۸} برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۷ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۴، ص ۴۴۳.

فَاتِنِي مِنَ اللَّيْلِ قَضِيَّتُهُ بِالنَّهَارِ: و اگر مثلاً قرار بود نماز شب بخوانم و به دلیلی از من فوت شد؛ بیمار بودم یا در مسافرت بودم و نتوانستم بخوانم، روز آن را قضا کنم. گرچه در مسافرت هم می‌شود نماز شب را خواند. همان‌طور که می‌دانید، نماز شب را در همه‌ی حالات می‌شود خواند؛ در حال راه رفتن می‌شود خواند؛ لازم هم نیست رو به قبله باشی؛ لازم هم نیست رکوع و سجود انجام دهی؛ می‌توانی با حرکت چشمت رکوع و سجود را قصد کنی. نماز شب را خیلی راحت و در هر حالی می‌شود خواند؛ نشسته، ایستاده، خوابیده و در حین راه رفتن. به‌هرحال، اگر نماز شبت از دستت رفت؛ مثلاً خوابت برد، در روز آن را قضا کن. حیف است از دستت برود! روز قضای نماز شبت را به‌جا بیاور. این ۴ تا دورکعتی نافله‌ی لیل را بخوان. آن دو رکعت نماز شفعت را بخوان. آن یک رکعت نماز وترت را بخوان. حضرت فرمود: من دوست می‌دارم وقتی نفس خود را به طاعت و عبادتی عادت می‌دهم، آن را به‌طور مداوم انجام دهم و اگر به دلیلی، آن عمل در شب از دستم رفت، روز قضای آن را به‌جا بیاورم؛ **وَ إِنْ فَاتِنِي بِالنَّهَارِ قَضِيَّتُهُ بِاللَّيْلِ:** و اگر عملی بود که باید روز انجام می‌شد، ولی از دستم رفت، شب قضایش را به‌جا بیاورم؛ آن عمل را در آن شبانه‌روز از دست ندهم.

وَ إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دِيمَ عَلَيْهَا: و محبوب‌ترین اعمال نزد خدا اعمالی است که انسان بر آنها مداومت داشته باشد. **فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ كُلُّ خَمِيسٍ وَ كُلُّ رَأْسِ شَهْرٍ وَ أَعْمَالُ السَّنَةِ تُعْرَضُ فِي النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِذَا عَوَّذْتَ نَفْسَكَ عَمَّا قَدَّمَ عَلَيْهِ سَنَةً:**^{۱۹} اعمال چند دسته‌اند؛ یک سری از اعمال هفته به هفته عرضه می‌شوند؛ حال چه به محضر حجّت خدا یا به محضر پروردگار، که این کار روزهای پنجشنبه انجام می‌شود. یک سری از اعمال سر هر ماه عرضه می‌شوند؛ ولی اعمالی هم وجود دارند که سالی یک‌بار عرضه می‌شوند؛ که آن، نیمه‌ی شعبان است که می‌دانید شب بسیار عظیمی است. حضرت فرمودند: حال که این‌گونه است، وقتی نفس خودت را به عبادت و طاعتی عادت دادی، آن عبادت و طاعت را لااقل یک سال ادامه بده؛ کمتر از یک سال انجام نده؛ چرا؟ دقیقاً عین نسخه است. آن عمل

^{۱۹} مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۷؛ محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۳، ص ۱۵۹ و محدث‌قمی، سفینه‌البحار، ج ۶، ص ۵۱۸.

دارویی است که باید دوره‌ی کامل آن را مصرف کنید؛ حال، دارویی یک هفته، دارویی یک ماه و دارویی یک سال باید مصرف شود تا اثر ببخشد. حال که من نمی‌دانم این عمل جزو اعمال یک‌هفته-ای، یک‌ماهه یا یک‌ساله است، چه کنم؟ همه‌ی اعمال را لااقل یک سال ادامه دهم تا مطمئن شوم دوره‌ی کاملش انجام شده و تأثیر سازنده‌ی لااقل یک دوره‌ی عمل به این طاعت را برده‌ام. البته جاهای دیگر تخفیف داده و گفته‌اند اقلّ اقلّ اقلّ اقلّش چهل روز باشد؛ چهل روز کمتر نباشد. اما چهل روز ریسک است؛ ممکن است عمل مورد نظر ما جزو اعمالی باشد که بعد از یک سال ثمر می‌بخشد؛ ولی ظاهراً انسان در مورد هیچ عملی کمتر از چهل روز به نتیجه‌ی مطلوب دست پیدا نمی‌کند؛ لذا تأکید کرده‌اند که اگر عمل مستحبی را در پیش گرفتیم، زودتر از چهل روز از آن دست نکش. لااقل یک دوره‌ی چهل روزه، یک اربعین آن عمل را انجام بده. بعضاً این بحث هم شده که اگر کسی خلاف این رفتار کند، آن عمل به مخاصمه با او می‌پردازد. طاعتی، عمل مستحبی انجام می‌دادی؛ ولی سر پانزده روز رهایش کردی؛ این عمل به مخاصمه با تو می‌پردازد. مثل این است که شما یک آنتی-بیوتیک را شروع به مصرف کرده‌اید و باید یک دوره‌ی ده‌روزه مصرف شود تا اثر ببخشد؛ ولی شما سر چهار روز آن را رها کردید و دیگر مصرف نکردید. این دارو تأثیر خود را در ریشه‌کن کردن میکروب‌ها در بدن شما نگذاشت که هیچ؛ یک اثر منفی هم روی شما داشت و آن چه بود؟ بدن شما را نسبت به این آنتی‌بیوتیک مقاوم کرد. ویروس‌ها و میکروب‌هایی که در بدن شماست، نسبت به این نوع آنتی‌بیوتیک مقاوم شدند؛ لذا اگر دوره‌ی بعد بخواهید این میکروب یا ویروس را از پا در بیاورید، دیگر با ده روز مصرف کردن جواب نمی‌دهد؛ چون مقاوم شده. یا باید آنتی‌بیوتیک قوی‌تری به کار بگیرید یا یک دوره‌ی طولانی‌تر این آنتی‌بیوتیک را مصرف کنید تا اثر ببخشد. دیدید؟ این آنتی‌بیوتیک دارو بود؛ اما چون دوره‌ی کاملش را استفاده نکردید، یک چنین اثر منفی‌یی روی شما گذاشت. طاعات و عبادات هم همین‌گونه است. اگر انسان یک دوره‌ی کامل که دوره‌ی آن است را انجام ندهد و نیمه‌کاره رهایش کند، دفعه‌ی بعد اگر بخواهد به آن سازندگی که بار اوّل مثلاً با چهل روز به آن می‌رسید دست پیدا کند، دیگر با چهل روز نمی‌رسد؛ مثلاً باید صد روز ادامه دهد تا به آن خاصیت برسد.

نکته‌ی چهارم که بد نیست اشاره کنم، این است که در عین تأکیدهایی که در مورد ضرورت بهره‌مندی از عمل برای رسیدن به سازندگی و تعالی کردیم، اما بدانید! عمل ما نیست که کار می‌کند؛ ما بهانه‌ای فراهم می‌کنیم که خدا کار کند؛ لذا به عمل خودمان دل نبندیم؛ به این نماز، به این روزه، به این طاعت و به این عبادت دل نبندیم؛ اینها بهانه‌ای فراهم می‌کند که خدا کار ما را به نتیجه برساند. امام باقر علیه السلام فرمودند: **لَوْ لَا مَا يُضَاعِفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَغُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ**:^{۲۰} اگر نبود اینکه خدا آثار سازنده‌ی طاعات و عباداتی که مؤمنین انجام می‌دهند را مضاعف می‌کند، مؤمنین به جایی نمی‌رسیدند؛ هیچ سالکی به هدف نمی‌رسید؛ و لکن این خداست که آن تأثیرات سازنده را مضاعف می‌کند و سبب می‌شود که سالک به جایی برسد و از طاعات و عباداتش نتیجه‌ای بگیرد؛ یعنی خداست که به این عمل خاصیت و اثر می‌بخشد؛ لذا به عمل خودمان دل نبندیم و اعتماد نکنیم. ضمن اینکه عمل را انجام می‌دهیم، به آن عمل امید نبندیم. گفت:

به رحمتِ سرِ زلفِ تو واثقم ورنه کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن

یعنی تا وقتی خدا با رحمت و اسعه‌ی خود این عمل را اثربخش نکند، عمل من فایده‌ای نمی‌بخشد. عمل ما فقط بهانه ایجاد می‌کند؛ یک نوع ابراز علاقه و ابراز نیاز است؛ یک نوع دعای با زبان رفتار است؛ یعنی با اعمالمان می‌گوییم خدایا دوستت داریم و دلمان می‌خواهد به تو نزدیک شویم؛ و الا اینکه نماز من بتواند مرا به تو نزدیک کند، خیال خام است. این نماز خواندن نوعی ابراز نیاز است؛ نوعی ابراز حاجت است؛ نوعی ابراز درخواست است؛ نوعی ابراز میل، تمایل و علاقه است که به دنبال آن، خدا آن اثر را می‌بخشد؛ و الا تا عنایت الهی نباشد، خود آن عمل اثری ندارد. گفت:

به عنایت نظری کن که من دل شده را نرود بی‌مدد لطف تو کاری از پیش

^{۲۰}. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۵۸؛ فیض کاشانی، وافی، ج ۱۱، ص ۳۸۰ و حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۱.

مدد لطف تو باید باشد تا کار من پیش برود. عنایتی از جانب تو باید باشد تا نماز، روزه، طاعت، عبادت، ذکر، فکر و خلوت من و هر چیز دیگری در من سازندگی ایجاد کند.

این مقدمه را عرض کردم تا ان شاء الله توجهمان به اهمیت عمل جلب شود. بدانیم که با عرفان بافی به جایی نمی‌شود رسید. اگر مدام بنشینم شعر عارفانه بخوانم، بنویسم و بگویم، به جایی نمی‌رسم. با حرف واقعاً به جایی نمی‌شود رسید. مگر قرآن نفرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**: ای کسانی که مؤمن هستید، چرا چیزی را که انجام نمی‌دهید، می‌گویید؟ **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ**:^{۲۱} خشم خدا بالا گرفت و عظیم شد از اینکه شما چیزی را می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید. پس عمل لازم است. با حرف و عرفان بافی به جایی نمی‌شود رسید. گفت:

اگر مرد کاری در دوست باز است وگر قصه‌جویی حکایت دراز است

یعنی اگر می‌خواهی به جایی برسی، باید دست به کار شوی: *اگر مرد کاری، در دوست باز است*. وگر قصه‌جویی حکایت دراز است؛ یعنی تا قیامت بنشین از این شعرهای عرفانی بخوان، قصه‌های عرفانی بگو، سخنرانی کن، بنویس، بشنو، بخوان؛ به جایی نخواهی رسید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۲۱}. سوره‌ی صف، آیات ۳ و ۴.